

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۵ سپتمبر ۲۰۱۷

نمودی گذرا از تجلی یک فرهنگ



سید عبدالواحد دادشانی؛ فارغ دانشکده ی علوم سیاسی از دانشگاه هرات که امروز مورخ ۲۲ سپتمبر، قصاب کابل را با پرتاب کفش هایش هدف قرار داد، اکنون در بند امنیت ملی هرات قرار دارد. گفته میشود که آقای کاشانی، قبل از اینکه توسط نیروهای امنیت ملی گرفتار شود، مورد لت کوب قرار گرفته است. بنا بر این، از همه نهادهای دفاع از حقوق بشر و جامعه مدنی، تقاضا میشود که برای رهایی این جوان پرومند اقدام کنند.



از طریق رسانه ها خواندیم، شنیدیم و دیدیم که چگونه یک تن از فرزندان با شهامت هرات، با پرتاب کفش به جانب "گلبدین" این تجسم ننگ و خیانت، موضع مردم هرات را در قبال حضور ناخواسته و نامیمون آن جلاد به هرات قهرمان پرور به نمایش گذاشت، این را هم خواندیم که "گلبدین" با چه عجله و با عصبانیت زاید الوصفی هرات را ترک گفت، از این هم اطلاع یافتیم که چگونه دنباله اداره مستعمراتی کابل در هرات، آن جوان را به دست جنایتکاران همسفر با "گلبدین" از جمله "جمعه خان همدرد" - کسی که در این اواخر یعنی از تسلیمی "گلبدین" به امریکا به بعد، نامش در چندین مورد بر زبانها افتاده، گاهی در روز قتل عام سربازان فرقه دهادی مزار، میزبان قومندان فرقه و چند تن دیگر از گردانندگان و آمران فرقه بوده است، زمانی در مقابله با شاروال اداره مستعمراتی کابل مانع برداشتن دیوار های امنیتی اطراف خانه اش می گردد و زمانی در مسأله "مهمند" و "عطا" در کنار "مهمند" می ایستد، یعنی در هر

جائی شری است وی نیز وجود دارد- می سپارد تا خود با وی تصفیۀ حساب نمایند. در این مختصر خواهم کوشید تا شما را به مسأله از منظری که خود بدان می نگرم، آشنا بسازم: نخست توجه تان را به این چند عکس جلب می نمایم:



*- با یک نظر اجمالی در تاریخ مشاهده می شود که سنت و فرهنگ مبارزات آزادیخواهانه و در مقاطعی برابری طلبانه در حوزه آبی "هریرود" که ولایت هرات یکی از شهر های معمور آن بوده و است، حداقل قدامتش به بیش از ۲۵۰۰ الی ۳۰۰۰ سال می رسد. اگر از مبارزات برابری طلبانه "مزدک" بگذریم، دیده می شود که تاریخ مبارزات آزادیخواهانه کشور، با عملکرد غرور آفرین "ساتی بارزانس" هراتی شجاع و مدبر اما اندکی عجول علیه "سکندر مقدونی" از قلمرو منطقه بیرون شده، بزرگترین مؤرخان همان زمان یونانی را در کنار جنگاوران شان به خود مشغول ساخت. این فرهنگ مبارزاتی مستقل از این که کدام قوم و عشیره ای در خطه زیست داشته ادامه یافته، بار دیگر حین تجاوز اعراب خود را از طریق مبارزات "ابن مقفع"، "ابن مقنع"، "نیزک" و صد ها و هزار ها جنگجوی با نام و بی نام آن منطقه ثبت کتبیۀ خرائین تاریخ نمود.

مقاومت دلیرانه مردم هرات بعد ها علیه تجاوزات چنگیز که به نابودی کامل آن شهر انجامید و بعد تر چندین بار بیش از ۱۰ الی ۱۱ ماه در مقابل متجاوزین قاجاری در جریان قرن ۱۹ و به همین سان مقاومت تا پای جان علیه "امیر دوست محمدخان" در همان قرن و مبارزات افتخارآمیز نسل آگاه و پیشرو مردم هرات حد اقل از ۵۰ سال بدین

سو، همه گواه بر آن است که در حوزه آبی "هریرود"، از منظر مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه، شهر هرات به مانند الماس درخشانیست که بر تارک یک تاج مرصع جای دارد.

به همین لحاظ وقتی می خوانیم و یا می شنویم که یک فردی از هرات، بسیار آگاهانه و با برنامه ای از قبل بالایش فکر شده، علیه ورود یک جانی و یک نوکر استعمار که دستانش بیشتر از مرفق به خون فرزندان راستین این دیار آغشته و خونین است، کفشی پرتاب می نماید، نباید زیاد تعجب نمود، زیرا سنت و فرهنگ مبارزاتی می تواند در مقاطعی از ناخودآگاه افراد برخاسته، کاری را تبارز دهد که از دید روان شناسانه و تربیتی، ممثل و بروز دهنده روانشناسی اجتماعی همان خطه و همان مردم باشد.

* - عکس العمل قهرآلود و عاجل "گلبدین" که به ترک هرات انجامید، مبین آن است که این جنایتکار نمی خواست چیزی راجع با حافظه تاریخی و یا وجدان تاریخی مردم هرات بداند و یا این که آرزویی که نزد هر جنگسالار وابسته به اسلام سیاسی به ارتباط "فتح هرات" وجود دارد در وی آنقدر قوی و مقاومت ناپذیر بود که وی و همپالگی هایش نمی توانستند درک نمایند، که ریسک آمدن به شهری که زمانی دژ تسخیرناپذیر نیروهای انقلابی به خصوص در دو مقطع تاریخی جداگانه "شعله جاوید" و "ساما" بود، نمی تواند چیزی کمتر از پرتاب یک و یا دو کفش باشد.

* - برخورد دنبالچه اداره مستعمراتی کابل در هرات، که جوان شجاع هراتی را به دست جنگسالاران حزب انسانکش "گلبدین" داد تا آنها به هر نحوی که خود می دانند با وی پیش آمد نمایند، حد اقل مبین نکات آتی است:

۱- تمام آنچه از مفهوم دولت می توان استنباط نمود، با اداره مستعمراتی هیچ مناسبتی نداشته، این اداره به مانند قرون وسطی و سلطه کامل فنودالیزم سیاسی در یک منطقه، به اصطلاح جرم و مخالفت علیه این و یا آن گروه را در حد اختیار خود ندانسته، همان نیرو ها را شایسته، مستحق و سزاوار برخورد به مسایل مربوط با آنها می داند.

۲- در اداره مستعمراتی نشخوار مفاهیمی مانند دولت مدرن، حقوق شهروندی، مسئولیت دولت در قبال حفظ حقوق شهروندی و ... همه قصه های مفتی اند که جهت به خواب راندن توده های میلیونی افغانستان از جانب این و یا آن "زاممدار" نشخوار می گردد.

۳- هرگاه کسی بخواهد و مسئولیت عملی را که انجام می دهد، به جان بخرد، نه تنها اداره مستعمراتی، بلکه بادرانش نیز قادر نیستند امنیت نوکران زرخرید استعمار را در مقابل خشم طوفانزای مردم تضمین و تأمین نمایند.

*- دقت در عکس "گلبدین" با عمامه سیاه و عصائی را در دست گرفتن، به وضاحت نشان می دهد که این ناانسان و قاتل خلق افغانستان، خلاف آنچه به دستور و خوش آمد بادران امریکائی اش، علیه رژیم ولایت فقیه- بخوانید ولایت جهل- شعار می دهد و می خواهد در پناه مغایرتهای مذاهب تشیع و تسنن، تفرقه و جنگ مذهبی را در بین مردم افغانستان و همچنان خلقهای منطقه ایجاد و دامن بزند، خودش تا مغز استخوان در بند آبشخور تغذیه فکری اش یعنی رژیم ولایت جهل قرار دارد. به عکسهای وی با دقت نگاه کنید تا خود به نیکوئی صحت ادعا را دریابید. لنگی سیاه، ایستاده سخنرانی کردن یک عصا را در دست راست گرفتن، همه تقلید میمونوار از آخند های ایرانیست هنگام ایراد خطبه در نماز های جمعه و عید در ایران.

*- با در نظر داشت این که مردم افغانستان در کل هلاک سیل و تماشا هستند و وقتی دو سگ با هم جنگ نمایند در شهری مانند هرات به صد ها نفر جهت تماشای آن ایستاده می شوند، تعداد محدود افراد آنهم بعد از نماز واجب جمعه در مسجد جامع هرات، با زبان بی زبانی گویای آن بوده است که مردم هرات، مخالف حضور آن شید قاتل در هرات بوده و به همین لحاظ عده زیادی در محفل وی که به یقین با مصرف هزاران دالر برگزار شده، شرکت ننموده است.

*- پرتاب کفش به سوی جلاّد "آی اس آی" که در سرتاسر افغانستان و منطقه خودش و افرادش جوی های خون به راه انداخته، در نفس خود گواه آن است، که نزد مردم افغانستان، آنچه اداره مستعمراتی انجام می دهد و توافقاتی را که امضاء می نماید پیشیزی ارزش نداشته، مردم در قبال افراد، معیار های خاص خودشان را دارند. این که امروز اداره مستعمراتی کابل به جنایتکاران و قاتلان فرزندان این خطه را ارج می گذارد، امنیت، رفاه و آسایش آنها را تضمین می نماید، خون فرزندان خلق را بر آنها می بخشد، بدان معنا نیست که مردم نیز از اداره مستعمراتی تبعیت خواهند نمود. عکس آن، اداره مستعمراتی و ایادی آن بفهمند که فردای حسابدی نزد مردم نه مقوله های امپریالیستی آنها را از خشم جانشوز مردم نجات خواهد داد و نه هم فیصله های شورا های برگزیده از جانب استعمار و ارتجاع.

*- هر چند تضاد های درونی بین احاد اداره مستعمراتی و سایر نوکران امپریالیزم می تواند در برخی از مواقع امکان تنفس را به وجود آورد با آنهم ترس تمام آنها از خیزش مردم و به اصطلاح "پشک کشی سر حجله" همه را به جان آن جوان انداخته به یقین اداره مستعمراتی چه خود مستقیماً و چه هم از طریق افراد مربوط باند "گلبدین" شکنجه و سرکوب خونین جوان هراتی را در نظر دارند. تنها راه نجاتی که برای آن جوان وجود دارد، بسیج همگانی مردم است، علیه "راکت پران" معروف و پشتوانه های پیدا و پنهان وی. ما باید با تمام قدرت و با زیر پای نمودن تمام علایق سمتی، مذهبی و قومی و زبانی در دفاع از سید عبدالواحد برخاسته، با شعار "راکت پران را محاکمه و کفش پران را آزاد کنید" اداره مستعمراتی کابل را زیر فشار قرار دهیم. این کار گذشته از آن که در نجات این جوان باشهامت می تواند مؤثر باشد- که امر کوچکی نیست- از منظر دراز مدت و بالا بردن فعالیت های مبارزاتی نیز ارزنده می باشد.

یادداشت:

اصطلاح حوزه آبی، یک اصطلاح جغرافیائی است. هر حوزه آبی در واقع تمام منطقه ای را که توسط یک رودخانه و معاونین آن از سرچشمه الی دهانه آبیاری می گردد، شامل می گردد. ما در کشور خود در کل چهار حوزه آبی داریم، حوزه آبی آمو، حوزه آبی هیرمند، حوزه آبی هریرود و حوزه آبی کابل. تا جایی که از مطالعه تاریخ قدیم بر می آید، نخستین هسته های مدنیت در کنار رودخانه ها شکل گرفته در نتیجه هریک از حوزه های آبی مدنیت خاصی را نمایندگی می نماید مانند حوزه آبی نیل، حوزه آبی بین النهرین، حوزاً آبی گنگا، حوزه آبی آمو ...